

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سرآغاز سخن

نام ایل‌بگی جافی در هیچ تذکره و کتاب تراجم ایرانی ذکر نشده است و بطور قطع معلوم نیست که این سالک طریق در چهجا و مکانی چشم به عرصه جهان گشوده و تحصیلات مقدماتی را در کجا و نزد چه کسی فرا گرفته است و تنها شرح مختصری از احوال او در مقدمه یک نسخه خطی نوشته شده است.

در مقدمه کتاب مزبور آمده است که ایل‌بگی ۸۵۸ سال پس از شهادت حضرت علی علیه السلام متولد شده و ۶۳ سال هم عمر کرده است. چون شهادت حضرت علی در سال چهارم هجری اتفاق افتاده است، لذا تولد ایل‌بگی بسال ۸۹۸ هجری و درگذشت او در سال ۹۶۱ هجری خواهد بود.

بنابه سند فوق، ایل‌بگی در شهر زور متولد شده و مقدمات و مبادی تحصیلی را در همانجا فرا گرفته و ظاهراً به متون فلسفه عرفانی و فلسفه معض اشراق توجهی داشته است و سپس در

تمایل به علم باطن و طریق اسرار مترصد فرصت بوده و پس از فراغ از تحصیل علوم، لباس نمد پوشیده و در خلوت به مجاهدت و ریاضت پرداخته است. پس از آن به بغداد و دیگر بلاد ایران سفر کرده و در یکی از شهرها متوطن شده و در همانجا به ارشاد و وعظ مردم پرداخته و در همانجا بدرود زندگی گفته است. آنچه مسلم است وی پیری روشن ضمیر و یا تقوی و پارسا و آشنا به علوم اسلامی بوده و تالیفاتی نیز در این مورد داشته که متأسفانه از بین رفته است. اشعار دلانگیز او که در عین حال ساده و بی‌بیرایه است، مورد نظر ارباب ذوق بوده و اکنون نیز در میان مردم رایج است و همه از آن لذت می‌برند.

وزن سروده‌های ایل بگی هشت هجائی است، همان وزنی که زردشت گماتاهای خود را با آن سروده است و این وزن را می‌توان بنای وزن شعر ایرانی دانست و هجا نیز در آن دوتی است که یکی هجای بلند و دیگری هجای کوتاه و بیشتر سرایندهگان از قبیل روزبهان شیرازی و پورفریدون و بابا طاهر همدانی و محمود قاری اشعار خودشان را با وزن هجا سروده‌اند.

بیشتر سروده‌های ایل بگی پیشگوئی است و پیشگوئی از زمان بسیار قدیم در میان ایرانیان رایج بوده و بخشی از ادبیات زرتشتی را هم پیشگوئی تشکیل می‌دهد. منجمه کتاب: (زند و هومن یسن) و بخشی از کتاب (دینکرد) و (بندهشن) و (زرتشت‌نامه) و (جاماست‌نامه) نیز راجع به پیشگوئی است.

در برخی از کتابهای اسلامی هم مانند (بحار الانوار) و (مظاهر الانوار) و (حلیة المتقین) و (نجم الثاقب) و (تبصرة العوام) پیشگوئی‌هایی درباره آینده می‌بینیم که بیشتر آنها را به خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان دین نسبت داده‌اند. در دینها و کیشهای دیگر نیز مانند کلیمی و مسیحی پیشگوئی‌هایی دارند و گاهی هم مشاهده می‌شود



که تفسیر کنندگان آنها را با اوضاع زمان خود تطبیق داده و تعبیر کرده‌اند.

ایل‌بگی در سرودهایش پیدایش نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ) و پیدایش قاجاریان (۱۲۰۹-۱۳۴۴ هـ) و پیدایش رژیم منقطع پهلوی (۱۳۴۵-۱۳۶۱ هـ) و فساد و ظلم و ستم و هرج و مرج آن دوران را هم پیش‌بینی کرده و از نابسامانی‌ها و آشوبهای دوره‌های مزبور سخن به‌میان آورده است.

پیشگوئیهای این کتاب هر کدام در دوره و زمان مشخصی روی داده، در این دوره‌ها جنگ و آشوب و غوغا و بی‌خانمانی و ویرانی کشور ایران را فرا گرفته و بیگانگان همه چیز شهرها و روستاهای میهنمان را می‌سوزانند و به همه چیز و همه‌کس زیان وارد می‌شود، و آنان احکام و سنن دین را رعایت نمی‌کنند و زندگی را بر مردم و حتی بر حیوانات اهلی و غیر اهلی و پرندگان تنگ می‌کنند، اما در هر دوره‌ای ناگهان در امید باز می‌شود و مردم مزه و طعم خوش را می‌چشند و به نیایش و ستایش باری تعالی می‌پردازند.

از سرودهای ایل‌بگی نسخه‌های متعددی در نزد نگارنده وجود دارد که صحیحترین آنها نسخه‌ای است در سال ۱۲۷۱ هجری قمری نوشته شده است، ولی در اینکه متن پیشگوئیهای ایل‌بگی که در نسخه‌های خطی و چاپی موجود است دست نخورده باشد، جای تردید است؛ زیرا نگارنده چندین نسخه خطی که با تاریخهای متفاوت نوشته شده است بدست آورده‌ام در بعضی موارد جزئی باهم اختلاف دارند ولی شکی نیست که اصل کلی پیشگوئی منسوب به ایل‌بگی بوده است که اینک با ترجمه و شرح به خوانندگان عزیز تقدیم می‌داریم.

فروردین ماه ۱۳۶۱

صدیق صفی‌زاده (بوره‌کهنی)

هه و النامهه كئيب

(۱)

من به قهولی گوران ده‌کهم  
 قسه له ژیر هه‌وران ده‌کهم  
 هه‌مووی له بو سوران ده‌کهم  
 ئیطاعه‌تی ده‌وران ده‌کهم  
 هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

[۱]

min ba qawli gorân dakam  
 qisa la zhêr hawrân dakam  
 hamûy la bo sorân dakam  
 ita, atî dawrân dakam  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: من به قول بزرگان گوران رفتار می‌کنم  
 و سخن از زیر ایرها می‌گویم،  
 همه‌اش را برای مردم سوران می‌گویم  
 و اطاعت دوران را می‌کنم  
 این چنین بود است و چنین خواهد شد.

\* \* \*

آرم از قول بزرگان مه برون از زیر ابر  
 طاعت عالم کنم تا بشکنم بازار جبر  
 گرم مردم در تماشای پلنگ و شیر و ببر  
 منع نتوانم نمود از مردم بی‌تاب و صبر  
 اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای‌دوستان

واژه گوران gorân که در مصراع اول به آن اشاره شده  
 است، نمودار ایل گوران است که در غرب کرمانشاه (باختران) و  
 مناطق دیگر کردستان سکونت دارند. این ایل که نزدیک به  
 شش‌هزار خاتوارند، دارای شش تیره‌اند به نامهای: «قلخانی،  
 بیبیانی، قیریژی، گهواره، کانی زنجیری، ریزه‌و». مرکز این



قبیله بخش گهواره و گوران است. غده‌ای از آنان هم در اطراف سنندج و اورامان و ژاورود و پلنگان و افشار هستند و همگی به گویش گورانی صحبت می‌کنند و همه‌جا به زراعت و کشاورزی اشتغال دارند.

واژه سوران *sorān* که در بیت دوم به آن اشاره شده است، نمودار ایل سوران یا سپهران است که در اطراف اربیل و هریرو رواندز و شقلاوه فرمانروایی می‌کردند و بر آن نواحی مسلط آمدند و پس از اتحاد با دیگر قبائل کرد، سلسله‌ای بنام خود تشکیل داده و کمی بعد بر اکثر نواحی دیگر کردستان استیلا یافتند. در کتاب (شرفنامه) آمده است: کاوس *kalūs* نامی در قرن نهم هجری به ناحیه اوران در اربیل افتاده و مدتی به امر گله‌بانی آن دیار مبادرت نموده و پس از زمانی یکی از پسرانش بنام عیسی در یکی از جنگهای قبیله‌ای پیروز شده و قبایل دیگر را با خود متحد کرده و بعداً تمامی خاک سپهران را مالک شده و کمی بعد بر اوران و حریر و دیگر نواحی کردستان تسلط یافته است. پس از او به ترتیب، شاه علی بیگ و پیر بوداق و میرسیف‌الدین و میرحسین و میرسیدی و میرسیف‌الدین و قلی بیگ و بوداق بیگ و سلیمان بیگ و علی بیگ بر دولت سوران فرمان رانده‌اند.

در زمان سلیمان بیگ سوران، مردم در رفاه و آسایش بسر می‌بردند و در زمان او فرهنگ و ادبیات کردی گسترش یافته است و آخرین فرمانروای سوران، محمدپاشای رواندزی است که تا سال ۱۲۵۳ هجری بر آن دیار مسلط بوده و چون اردلانها رو به ضعف رفتند، سورانها قدرت یافتند و از فرصت استفاده کرده و بخشی از خاک سردشت و بانه را نیز ضمیمه قلمرو خاک خود کردند و پس از آنکه مدتی را هم تحت حمایت عثمانی‌ها بودند، سپس به کلی از میان رفتند. آستین بلند کردی را که قوچکه سورانی می‌گویند، منسوب به این طایفه است. این قبیله را بنام سپهرانیان

و سارانیان و سارانی نیز در تاریخ یاد کرده‌اند.

(۲)

نهوسا ته‌دای وه‌فا ده‌کهم  
سه‌رم پرشور سه‌ودا ده‌کهم  
هر ته‌ماشای دویا ده‌کهم  
روو به‌طووری سینا ده‌کهم  
هر وا بووه‌و هر وا ده‌بی

(2)

awsâ adây wafâ dakam  
sarim pir shor sawdâ dakam  
har tamâshâyi duniyâ dakam  
rû ba tûrî sinâ dakam  
har wâ buwa u har wâ dabê

هه‌و‌الن‌ام‌ه‌ی کیتنر

یعنی: آنگاه تقلید وفا می‌کنم  
و با سر پرشور سودا می‌کنم  
و پیوسته تماشای دنیا را می‌کنم  
و روی خود را به‌طور سینا می‌کنم  
اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد.

\*\*\*

روزگاری شد که من تقلید دنیا می‌کنم  
سینه پرشور و فغان سر پر زسودا می‌کنم  
اهل دنیا را در این دنیا تماشا می‌کنم  
همچو موسی روی خود را درطور سینا می‌کنم  
اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل‌بگی در این بند اشاره به کوه طور سینا می‌کند که سینا  
شبه جزیره‌ای است مابین دریای مدیترانه و کانال سوئز و فلسطین  
و خلیج عقبه و نیز سینا کوهی است در آن جزیره. در (قاموس



کتاب مقدس) آمده است: طور سینا که کوه سینا نیز یکی از قله‌های آن است در وسط شبه جزیره‌ای است که در میانه خلیج سویس و عقبه واقع است، این کوهها از گرانیت و پورفیری و دیوریت و سنگ ریگ-مرکب و سلسله مانند از جنوب شرقی به شمال غربی امتداد یافته است، و در مابین این سلسله‌ها وادیهای ریگزار می‌باشد و این سلسله به کوهپائی رسد که شبیه به یکدیگر و تمامی قله‌هایشان از نباتات عاری، و چون شخصی از آنجا به شوره‌زار که در آنحوال است نگرند، منظر بسیار عجیب خوشی خواهد دید که از سنگهای رنگین سیاه و زرد و قرمز و ارغوانی و سفید و سبز ترتیب یافته و در میانه اینها وادیهای عمیق می‌باشد و ریگ این وادیها از دور چون رود زردی نماید که به سواحل ریگزار اطراف کوه جاری است، و تخمیناً چهارصد جور علف در این کوهها دیده می‌شود. در وادیها درخت بلوط و گز و خرما و امرود و کاهو و سایر میوه‌جات از قبیل سیب و شفتالو و پرتقال و لیموی ترش و غیره بسیار است و در بعضی جاها انجیر دشتی و سایر نباتات که دارای گلها و شکوفه‌های نیکو می‌باشد دیده می‌شود، لکن با وجود اینها چون کسی از قله کوه سرازیر نگردد، این علفها را نتواند دید و جز سنگلاخ و دشت خشک چیزی به نظرش نخواهد رسید.

طور سینا که نام دو کوه می‌باشد، چنین به نظر می‌رسد که این دو غیر همانند و یکی محل بعث حضرت موسی و دیگری جای آمدن و نزول الواح تورات است. خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره مؤمنون می‌فرماید: «و شجرة تخرج من طور سیناء» یعنی: و درختی را که بیرون می‌آید از طور سینا. و در آیه ۱ و ۲ سوره تین می‌فرماید: «والتین والزیتون، و طور سینین» یعنی: سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا. از آیات مزبور چنین استنباط می‌شود که حضرت موسی در کوه سینا به راز و نیاز با



خداوند مشغول بوده و در همین کوه از طرف باری تعالی به پیغمبری برگزیده شده است و در کوه طور الواح تورات برایش نازل شده است. آمده است که حضرت موسی بر بالای آن کوه وقتی از خدا خواست که او را ببیند. از سوی حق تعالی خطاب آمد: «لن ترانی» یعنی: نمی توانی مرا ببینی، و چون موسی اصرار کرد، خدا بر کوه تجلی کرد و کوه پاره پاره شد و موسی مدهوش افتاد.

\*\*\*

(۳)

تیران پر له تاگر ده بی  
 حوکمی سولطان قاهر ده بی  
 ستم له خهلق صادر ده بی  
 دوره دورهی نادر ده بی  
 هر و بووه و هر و ده بی

(3)

ērān pir la āgir dabē  
 hukmī sultān qāhir dabē  
 sitam la xalq sādīr dabē  
 dawra dawray nādīr dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: ایران پراز آتش خواهد شد  
 حکم سلطان قاهر خواهد شد  
 ستم از سوی مردم صادر خواهد شد  
 دور دور نادر خواهد شد  
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

\*\*\*

شعله آتش در ایران سخت ظاهر می شود  
 آشکار حکم از سلطان قاهر می شود

هرزمان ظلم و ستم از خلق صادر می‌شود  
دور دور شاه عالمگیر نادر می‌شود

اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان  
اشاره به پیدایش نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ هجری)  
است. نادر قلی در محرم سال ۱۱۰۰ هجری در روستائی بنام  
دستگرد از قراء درگز واقع در شمال خراسان متولد شد. پدرش  
امامقلی که از قبیله افشار بود، در دامنه جنوبی کوه الله اکبر  
به پوستین‌دوزی و گلهداری سرگرم بود، اما بعد به دستگرد  
ابیورد کوچ کرد و در آنجا نادر متولد شد و تا هفده سالگی با  
شغل پدر روزگار را می‌گذرانید. در جریان یکی از حملات ازبکان،  
نادر همراه با برادر و مادرش اسیر ازبکان شد و چنانکه نوشته‌اند  
چهار سال در اسارت آنان بود، و چون مادر پیرش مرد، سپس  
همراه برادرش فرار کرد. چند سال بعد به خدمت حاکم ابیورد  
باباعلی بیگ رفت و چون جوانی شجاع و رشید و باهوش بود،  
به سرعت ترقی کرد تا آنجا که حاکم دختر خود را به عقد او در  
آورد و پس از چندی نادر به کلات رفت و در آنجا عموی خود را  
که حاکم کلات بود مغلوب کرد و بر قلعه کلات و ابیورد و نسا  
تسلط یافت و از طوایف کرد و ترک نیروئی بوجود آورد که این  
سپاه بعدها عامل اصلی پیروزیهای نادر در جنگهای متعدد او شد.  
نادر سرانجام به دربار شاه طهماسب صفوی رسید، و به  
مناسبت خدماتی که به وی در دفع افغانها نمود، به لقب طهماسب  
قلی‌خان ملقب گشت و حکومت بسیاری از ایالات ایران و سرداری  
سپاه ایران را بدست آورد و به کار قلع و قمع و یکسره کردن فتنه  
افغانها و دیگر دشمنان ایران پرداخت، در سال ۱۱۴۳ هجری  
عثمانیها را از آذربایجان و همدان بیرون راند، و در قفقازیه تا  
دل داغستان پیش رفت، در این هنگام شاه طهماسب قراردادی با  
دولت عثمانی و روسیه منعقد ساخت که به سود ایران نبود و این



امر بهاتنه به دست نادر داد، و وی شاه طهماسب را به نام شاه عباس سوم به سلطنت برداشت، تا اینکه در سال ۱۱۴۸ رسماً خود را شاه خواند. هزینة سرسام آور جنگهای پی در پی، نادر را به لشکرکشی درخشان و موفقیت آمیزش به هند در سال ۱۱۵۱-۱۱۵۲ وارد ساخت، و در نتیجه این لشکرکشی محمد شاه، امپراطور مغول هند ناگزیر تمام ایالات واقع در شمال و غرب رود سند را به نادر وا گذاشت، و نیز خراج گزافی را عهده دار شد. در سال ۱۱۵۴ سوء قصدی به جان نادر شد که شک می رفت از جانب پسرش رضاقلی میرزا باشد، این حادثه مایة تغییر اخلاق نادر گردید، و از آن پس سیاست و رفتار وی روز به روز ظالمانه تر و نامعقول تر گردید و حتی پسرش را کور کرد. سرانجام در ایالات مختلف ایران شورشهایی علیه ظلم و ستم او برپا شد تا در سال ۱۱۶۰ هجری عده ای به چادر او ریختند و وی را به قتل رساندند.

(۴)

خاسان وه بی وه وطن ده بی  
مورغان دوور له چمنن ده بی  
شاهان وه بی کفنن ده بی  
دهوران وه کامی زهن ده بی  
هەر وا بووه و هەر وا ده بی

(4)

xâsan wa bê watan dabê  
murgân dûr la çaman dabê  
shâhan wa bê kafan dabê  
dewrân wa kâmi zan dabê  
her wâ buwa u her wâ dabê



یعنی: نیکان بی وطن خواهند شد  
و مرغان و پرندگان از چمن دور خواهند شد

شاهان بی‌کفن خواهند شد  
و دوران به کام زند خواهد چرخید  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

جمله خاصان دور از شهر و وطن خواهند شد  
بلبلان آواره از طرف چمن خواهند شد  
پادشاهان کشته بی‌غسل و کفن خواهند شد  
خسروان رند کم‌روزی بزن خواهند شد

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به پیدایش سلسله زندیه که از سال ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ هجری برای آن مسلط بوده‌اند. این سلسله را شخصی بنام کریم‌خان زند تشکیل داده است. زند یکی از طوایف لک‌اند که در ملایر و کرکوک و خانتقین و کفری و اطراف سیروان سکونت دارند و به لهجه لکی سخن می‌گویند که یکی از لهجه‌های کردی است. کریم‌خان زند نیز از میان طایفه زند که سالها در حوالی ملایر زندگی می‌کردند برخاسته است. کریم‌خان در جنگهای میان سپاه ایران و هند که در زمان نادر روی داد از خود رشادت و شجاعت نشان داد و مورد توجه نادر قرار گرفت. پس از قتل نادر، رشته انتظام امور کشور از هم گسیخت و هر یک از سرداران ایران بنای خودسری و دعسوی استقلال را نهادند، و کریم‌خان پس از چندین سال سعی و کوشش و جنگ با رقیبان خود، سرانجام سرتاسر ایران زیر فرمان و تسلط او درآمد.

کریم‌خان پس از آن خود را (وکیل‌الرعیایا) خواند و درفش یگانگی را در کشور برافراشت. او در زمان فرمانروائی خود به دادگری و دلجوئی از مردم و فراهم آوردن آسایش آنان پرداخت و بیشتر شهرهای ایران را آباد کرد بویژه شیراز که پایتخت بود



بی اندازه با شکوه شد و ساختمانهای زیبایی در آن بنا گردید. کریم خان چنانکه نوشته اند به ندادگی می زیست و صفات اصلی خود را در زمان حکومت از دست نداد. با آنکه خود از سواد بهره ای نداشت، معینا به علم و دانش ارج می نهاد. پس از کریم خان شش تن به اسامی: «ابوالفتح، علی مراد، صادق، محمدعلی، جعفر، لطفعلی» فرمانروائی کردند و سرانجام در سال ۱۲۰۹ هجری، قاجاریان دودمان زندیه را منقرض کردند و خود زمام امور را بدست گرفتند.

(۵)

دوران به دست قاجار ده بی  
 تیمور له خه و خه بهر ده بی  
 گه لی سران بی سهر ده بی  
 آشوب و شور و شهر ده بی  
 هر و بووه و هر و ده بی

(5)

dawrân ba dast qajar dabê  
 taymûr la xaw xabar dabê  
 galê sarân bê sar dabê  
 âshûb u shor u shar dabê  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دوران به دست قاجار می افتد  
 تیمور از خواب یا خبر می شود  
 بسی سران بی سر می شود  
 آشوب و شور و هتگامه برپا می شود  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد.

\* \* \*

دولت قاجار خواهد سکه زد برسیم و زر  
 برچهد تیمور شاه از خواب و گردد باخبر

با سر آید در صف میدان و سازد ترك سر

هر طرف بینی شرار فتنه و آشوب و شر

اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به پیدایش سلسله قاجاریه که از سال ۱۲۰۹ تا ۱۳۴۴ هجری بر ایران فرمانروائی کرده اند. نخستین پادشاه این سلسله آقا محمدخان بود که مردی ظالم و کینه توز و مستبد و خشن و سختگیر بود. مردم کرمان که در آن زمان به علت جور و ظلم بیش از حد عمال حکومت قیام کرده بودند، آقا محمدخان دستور داد که پس از ویران کردن شهر بیست هزار جفت چشم اهالی کرمان را به او تحویل دهند و همین خشونت باعث قتل وی شد تا در سال ۱۲۱۱ عده ای او را به قتل رساندند. پس از آقا محمدخان عده ای دیگر پادشاهی کردند که عبارتند از: فتحعلی شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علیشاه، احمد شاه.

پس از آقا محمدخان فتحعلی شاه مدت سی و هشت سال پادشاهی کرد و این پادشاه چون به علم سیاست و مملکتداری آشنائی نداشت، ایران در عصر او دچار هرج و مرج و نابسامانی و جنگ گردید و طی دو جنگ با دولت روسیه تزاری بخشی از ثروتمندترین خاک کشور ما تحت تسلط دولت تزاری در آمد و با عهدنامه تنگین ترکمنچای که در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته شد، آن بخش به کلی از خاک میهن جدا شد.

اکثر پادشاهان قاجار ستمگر و ظالم و مستبد بودند و مردم ایران همواره بر علیه حکومت آنان شوریده اند و در زمان مظفرالدین شاه مردم قیام کردند و سرانجام موفق شدند تا نظام مشروطه را در ایران مستقر کنند. اختناق و استبداد در عصر قاجار یکی از انگیزه های عقب ماندگی ایران و ایرانیان بود و پادشاهان قاجار برای حفظ منافع دولتهای استعماری از نشر



هرگونه اندیشه آزادممانعت می کردند ولی با وجود آن آزادیخواهانی چون سید جمال الدین اسدآبادی و ستارخان و باقرخان و عده‌ای دیگر تا حدی مردم را آگاه کردند و بر علیه ظلم و ستم بپاخواستند. ایل بگری در مصراع دوم به امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷ هجری) اشاره می کند که در سال ۷۳۶ هجری در شهرکش از شهرهای ترکستان متولد شده و طبق گفته مورخان وی در جوانی میل مفرطی به شکار و حادثه جوئی داشت و چند تن از دوستانش او را به ریاست قبول کردند و در پی حادثه از شهری به شهری می رفت و سرانجام نیروئی دور خود جمع کرد و در حقیقت تاریخ زندگی تیمور که به جهانگشائی‌های بعدی او منجر شد، از همین زمان آغاز می شود. تیمور بعدها سمرقند را پایتخت خود قرار داد و سپس به توسعه قلمرو حکومت خود پرداخت و ابتدا خوارزم و بعد کاشغرستان را گرفت. امیر تیمور به هر جا می رسید آنجا را به آتش و خون می کشید و مردمش را می کشت و دارائیشان را به یغما می برد. مورخین نوشته اند که امیر تیمور به اندازه‌ای تشنه خون بود که دستور دادمناره‌ای از سر صد هزار گشته در دلهی و نود هزار گشته در بغداد و هفتاد هزار گشته در اصفهان درست کردند و از دیدن آنها لذت می برد. در سبزوار نیز دو هزار تن را زنده در چین دیوار نهاد.

عده‌ای می گویند که منظور ایل بگری در مصراع دوم اینست که دولت قاجار با کمک و جبهه و کوشش تیمور شاه بانیارانی به وجود آمده است. آنان سخت در اشتباه هستند، زیرا تیمور شاه در سی و پنج سالگی بدست ناصرالدین شاه قاجار شهید شده و در برخی از سرودهایش هم قاجاریان را نکوهش کرده است. علاوه بر آن ایل بگری در این بند از کشت و کشتار و آشوب و چپاول مردم به دست قاجاریان گفتگو می کند و می گوید: درخیمان دولت قاجار به حدی به قتل و نهب مردم می پردازند که تیمور از خواب باخبر

می‌شود و به شور و شوق می‌افتد.

(۶)

جیهان پر له غوغا ده‌بی  
 تداکری په‌یدا ده‌بی  
 مونکر گه‌لی ریسوا ده‌بی  
 فتنه و شهری بهر پا ده‌بی  
 هر وا بووه و هر وا نه‌بی

(6)

jihân pir la ghawghâ dabê  
 adâ karê paydâ dabê  
 munkir galê riswâ dabê  
 fitna u sharê barpâ dabê  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: روی جهان پراز غوغا می‌شود  
 کارسازی پیدا می‌شود  
 منکر حق بسی رسوا می‌شود  
 فتنه‌ها و جنگ‌هایی برپا می‌شود  
 این چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

روی گیتی پرخروش از شور و غوغا می‌شود  
 منکر حق درحقیقت خوار و رسوا می‌شود  
 مدعی افزون زحد و حصر پیدا می‌شود  
 فتنه‌ها اندر صف این ملک پیدا می‌شود  
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۷)

نیوهی تیران هی رووس ده‌بی  
 نه‌وهی هیچ‌بی نامووس ده‌بی



نهوسا زهریان له مس دهبی  
دین و ایمان زور سس دهبی  
هر و اووه و هر و او دهبی

(7)

nıway êrân hí rûs dabê  
away hích bê nâmûs dabê  
awsâ zaryân la mis dabê  
dîn u îmân zor sis dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: نیم ایران به روسها واگذار خواهد شد  
آنچه اهمیت نداشتند باشد ناموس خواهد شد  
آنگاه زرشان از مس خواهد شد  
دین و ایمان هم بسی سست خواهد شد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

قولشان یکسر خلاف وعهدشان یکباره سست

لاله‌هاشان خار و زرمس کارهاشان نادرست

کس درین مردم درستی یا جوانمردی نجست

نصف ایران روس برد ایرانی از آن دست پشست

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به جنگهای ایران و روس و شکست سپاهیان  
فتحعلی شاه قاجار. در این جنگ - که با عهدنامه ترکمنچای خاتمه  
یافت، دولت تزاری روسیه برای دست یافتن به دریای آزاد از راه  
قفقازیه و ایران تلاش و کوشش بسیار می‌کرد و این موضوع  
باعث بروز جنگهای طولانی بین روس و ایران گردید. دوره اول  
این جنگها در اواسط سال ۱۲۱۸ هجری آغاز و در اواخر سال  
۱۲۲۸ هجری با شکست ایران و میانجیگری انگلستان به عهدنامه  
شوم ترکمنچای پایان یافت. طبق این عهدنامه همه ولایات قرا باغ

و گنجه و شکی و شیروان و قویا و دربند و باکو و بخشی از طالش و تمامی داغستان و گرجستان که به دولت ایران تعلق داشت به تصرف دولت تزاری روسیه در آمد.

(۸)

شورش له نیرانی دهبی  
سهری جوش و گرانی دهبی  
گهلی مهردان فانی دهبی  
رفی دوستی گیانی دهبی  
هر و ا بووه و هر و ا دهبی

(8)

shorish la éranî dabê  
sarê josh u girânî dabê  
galê mardân fânî dabê  
rifî dostî gyânî dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: در ایران شورش برپا می شود  
و زمانی غوغا و گرانی می شود  
بسی از مردان فانی می شود  
و دشنام و ناسزا به یارسانی گفته می شود  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\* \* \*

شورش و غوغا عیان در ملک ایرانی شود  
وز گرانی دردها بر خلق ارزانی شود  
نیمکردی همچو مردان زایل و فانی شود  
آنکه بودت یارجانی دشمن جانی شود  
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به انقلاب مشروطه و شورش مردم ایران بر علیه قاجاریها که از سال ۱۳۲۴ هجری به بعد آغاز شد و مردم ایران



بر اثر ظلم و ستم و فشار عمال حکومت قاجار در ایران قیام کردند و موفق شدند که نظام مشروطه را مستقر سازند. در این میان مردم آذربایجان هم به رهبری ستارخان و باقرخان بر علیه ستم و استبداد برخاستند و فداکاریهای فراوانی از خود نشان دادند و در تهران نیز مردم به رهبری سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی به اعتراض برخاستند و سرانجام بر اثر استقامت آزادی خواهان فرمان مشروطیت به امضاء رسید و بدین ترتیب مشروطیت ایران برقرار شد.

(۹)

چابوک سواری دهنگ دهکا  
 صهیدو شکار پهله‌نگ دهکا  
 هدرساعتی صد رنگ دهکا  
 دونیاو خلق پرشه‌نگ دهکا  
 هدر وا بووه و هدر وا ده‌بی

(9)

châbuk swârê dang dakâ  
 sayd u shikâr palang dakâ  
 har sâ'atê sad rang dakâ  
 dunyâ u xalq pir shang dakâ  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: چابک‌سواری به فریاد مردم می‌رسد  
 و پلنگ‌ها را صید و شکار می‌کند  
 و هر ساعتی با صد رنگ و سیاست می‌آید  
 و دنیا و خلق را بسی شتگ و شادمان می‌کند  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\* \* \*

دسته چابک‌سواران بیدرنگ آید همی  
 روز صید شیر و نخجیر پلنگ آید همی

یک‌گل از یک‌شاخ با صدگونه رنگ آید همی  
 عرصه گیتی بچشم خلق تنگ آید همی  
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۱۰)

مردان مردی گزاف ده‌کهن  
 هم‌وه راستی خلاق ده‌کهن  
 قسان به تیر قه‌لاف ده‌کهن  
 به ریگهی دوور مه‌صاف ده‌کهن  
 هر و بووه هر و ده‌بی

(10)

mardân mardî gazâf dakan  
 ham wa râstî xalâf dakan  
 qisân by tîr qalâf dakan  
 ba rêgay dûr masâf dakan  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: مردان لاف مردی خواهند زد  
 و به راستی خلاف هم می‌کنند  
 سخنانشان را به وسیلهٔ مقول آهن (سیم) خواهند گفت  
 و با راه دور گفتگو خواهند کرد  
 چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

مردی مردم مبدل به گزاف اندر شود  
 راستی چون صارم کج در غلاف اندر شود  
 خلق را سرمایه از لاف و خلاف اندر شود  
 گفتگوی مردمان با تلگراف اندر شود

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به اختراع و پدید آمدن تلفن و تلگراف. در  
 کشورهای باستانی ایران و هند و روم و یونان مردم به وسیلهٔ



افروختن آتش در قلۀ کوهها و جایگاههای بلند از تقاطع دور بهم علامت میدادند و از اخبار همدیگر آگاه می شدند، و این کار در زمان هخامنشیها نیز معمول بود و مردم از خبرها و پیشامدهای غیرمنتظر آگاه می شدند.

یونانیان و رومیان نیز همین روش را داشتند و سرخ پوستان آمریکا نیز بوسیله دود برپا کردن به هم علامت می دادند و افریقائی ها هم از صدای طبل بهره برداری می کردند. این روش در میان ملل متداول بود تا اینکه کلدشاپ claude chappe تلگراف هوائی را در سال ۱۷۹۴ اختراع کرد و سپس کوک kook و آنگاه ویتستن wheatstone پس از آن سامویل مرس samuel morse در سال ۱۸۳۲ دستگاه تلگراف را اختراع کردند. در سال ۱۸۵۴ هم بورسل و بعداً گراها م بل توانستند ارتعاشات صوتی انسان را در هوا تبدیل به موجهای الکتریکی کنند و بدینسان تلفن نیز پدید آمد که نسل بشر از آن استفاده می کنند.

ایل یگی در این بند نیز اشاره به رواج گزاف گوئی و دروغگوئی و ناباوری می کند و می گویند در این دوره عده ای از مردم دروغ و گزاف می گویند و از راه نادرست می زیند و سخن دروغ و تزویر رایج می شود و روشهای درست را از بین می برند. در کتاب (بحار الانوار) نیز آمده است: و مرد را دیدی که می گویند چیزی را که نمی کند و خلاق را دیدی که به شهادت شاهد دروغگو را باور و اعتماد می کنند و حرام را دیدی که حلال کرده شده می شود و حلال حرام کرده شده می باشد و احکام دین را دیدی که با رأی و خواهش نفس استنباط می شود و قرآن و احکامش معطل گردید. دیدی که حکام اهل کفر را مقرب می کنند و اهل خیر را دور و حکام را دیدی که در حکم رشوه می گیرند، و مردم را دیدی که محارم خود را وطنی می کنند و دیدی که سوگند خوردن به خدا از راه دروغ بسیار گردید و مرد شریف و محترمی

را دیدی که او را ذلیل می‌کند کسی که آنمرد شریف از تسلط او می‌ترسد، و دیدی که به سخن تزویر و دروغ رغبت می‌شود و دیدی که شنیدن قرائت قرآن برخلاف گران گردید و شنیدن سخنان لغو و باطل برایشان سهل و آسان و دیدید که راستگوترین خلائق در نزد ایشان دروغگو و افتراکننده است و دیدی که سخن چینی آشکار گردیده و ظلم را دیدی که آشکار شده و غیبت را دیدی که ملیح شمرده می‌شود، و نماز را دیدی که حقیر و خفیف انگاشته شده و مرد را دیدی که مال بسیار دارد به نوعی که از وقتی که به آن مالک شده هیچ زکوة آنرا نداده و دیدی که مرده از قبرش بیرون آورده می‌شود و اذیت به او داده می‌شود و کفن- هایش فروخته می‌شود و مرد را دیدی که به نمازگاه خود می- رود، برمی‌گردد و حال آنکه از لباسهای نماز در بر آن چیزی نیست یعنی لباسی که لایق نماز باشد در بر آن نیست زیرا که یا نجس است و یا غصبی است و دیدی که دل‌های خلائق را قساوت گرفته و چشم‌هایشان خشکیده و مردان را دیدی که آشکار شد و خلائق به آن رغبت بهم رسانیده.

(۱۱)

گه‌لی دلم به تهنگ ده‌بی  
 صدای توپ و تفنگ ده‌بی  
 شهری سهر باز به‌شنگ ده‌بی  
 نیران دیلی فوره‌نگ ده‌بی  
 هر و بووه و هر و ده‌بی

(11)

galê dilim ba tang dabê  
 sadây top u tifang dabê  
 shari sarbâz ba shang dabê  
 êrân dili farang dabê  
 har wâ buwa u har wâ dabê



یعنی: دلم خیلی به تنگ می آید  
صدای توپ و تفنگ می آید  
جنگ سرباز با فشنگ خواهد شد  
ایران گرفتار فرنگ خواهد شد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

ایدریغا کز غم دوران دلی دارم به تنگ  
هرطرف سرباز بینم با قطار و با فشنگ  
هرزمان در گوشم آید نعره توپ و تفنگ  
کشور ایران بعینه گشت خواهد چون فرنگ  
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل بگی در این بند به جنگ جهانی اول اشاره می کند که در سال ۱۹۱۴ شروع شد و در سال ۱۹۱۸ پایان یافت. در این جنگ طرفین متخاصم عبارت بودند از: متحدین مرکب از دول اروپائی مرکزی یعنی آلمان و اتریش و هنگری که بعدها ترکیه و بلغارستان نیز بدانها پیوستند، و متفقین شامل فرانسه و بریتانیا و روسیه و بلژیک و ژاپن و ایتالیا و رومانی و آمریکا و یونان و پرتغال و چند کشور دیگر به یاری آنان وارد جنگ شدند. در این جنگ هشت میلیون نفر کشته و هجده میلیون نفر مجروح و معلول شدند و پس از خاتمه جنگ نیز هفده میلیون نفر به علت گرسنگی و آوارگی و مرض طاعون و وبا مردند. بهانه این جنگ کشته شدن آرشیدوک و لیمپد اتریش فرانسوا فردیناند در شهر سرايو و بدست يك دانشجو بود و این جنگ موجب مغلوبیت متحدین شد.

(۱۲)

ره خشی روسته م ئیظههار ده بی  
ئه سپی ئاسن ره هوار ده بی

دولدل، شهودیز به کار ده بی  
گه لی شت هه ن آشکار ده بی  
هه ر وا بووه و هه ر وا ده بی

(12)

raxshî rostam fzhâr dabê  
aspi âsin rahwâr dabê  
duldul shawdêz ba kâr dabê  
galê shîh han âshkâr dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: رخس رستم اظهار می شود

اسب آهن راهوار می شود

و مانند دولدل و شب‌دیز به کار می افتد

خیلی چیزهای دیگر آشکار می شود

اینچنین بوداست و چنین هم او خد شد

\*\*\*

ناقه لیلی روان در مرغزار آید همی

رخس رستم در کنار جویبار آید همی

دولدل و شب‌دیز خسرو رهسپار آید همی

اسب آهن پای در تک راهوار آید همی

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

شماره است به اختراع ماشین و قطار و موتور آلات و غیره.

اتومبیل و ماشین ابتدا به شکل عرابه‌ای سه چرخ که در جلو آن

ماشین بخاری قرار داشت توسط کوگنوت Cugnot در سال ۱۷۶۸

ساخته شد. این عرابه بخاری ساعتی چهار کیلومتر راه می پیمود

اما با دیگ بخار آب بیش از یک ربع ساعت حرکت خودکار ممکن

نیود، و با وجود آنکه مخترع آن نمونه دیگری نیز ساخت ولی از

آن استفاده‌ای نشد ولی کوگنوت راه را برای تکمیل آن باز کرد

و این بود که در سال ۱۷۷۳ آمده بوله Amedee Bollee اتومبیل



بخاری اختراع کرد که محور چرخهای جلو روی دو محور دیگر قرار می‌گرفت و در پیچ و خم راه و جاده تأثیر فرمان چرخهای جلو وضع مناسب و درستی پیدا می‌کرد.

در سال ۱۷۸۵ دایمر Daimler يك كالسكۀ نفتی ساخت و با مهندسی بنام لواستر Levassor شریک شدند و در ۱۸۹۰ کار بر اتور با سطح ثابت را اختراع کرد و در سال ۱۸۹۶ کارل بنز Carl Benz نخستین اتومبیل را به طرز اتومبیلهای امروزی در پاریس به حرکت در آورد. سپس فرنان فرست Fernan Forest تمام وقت خود را مصرف ساختن موتور برای ماشین کرد و چند موتور او و چهار و شش سیلندر را بوجود آورد که از آن بهره‌های فراوانی گرفتند. پس از آن رودلف بنز آلمانی يك موتور سوختی اختراع کرد که بوسیله باطری روشن می‌شد و اکنون نیز در کشورهای جهان از آن استفاده می‌کنند.

(۱۳)

تیغی مه‌ولام بران ده‌بی  
سپای قه‌جهر قران ده‌بی  
سهر له مه‌یدان فران ده‌بی  
ناری دوزه‌خ گران ده‌بی  
هر و اووه و هر و او ده‌بی

(13)

tighi mawlâm birân dabê  
sipây qajar qirân dabê  
sar la maydân firân dabê  
nârî dozax girân dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: تیغ مولایم تیز و برنده خواهد شد  
سپاه قاجار نابود خواهد شد  
سرهای بریده در میدان بازیچه خواهد شد

آتش دوزخ بسی بلند خواهد شد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

لشکر قاچار را یغما شود شمشیر و خود  
سر بریده تن دریده دیده تر دل پر ز دود  
منکران را سیل خون جاری زتن مانند رود  
یگسلد از خرقه و دستار بندان تار پود  
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۱۴)

دهوره دهورهی رهضا دهبی  
له دوای رهضا غهزا دهبی  
له دوای غهزا فهضا دهبی  
مهردوم دست به نزا دهبی  
ههر وا بووهو ههر وا دهبی

(14)

dawra dawray razâ dabê  
la dwây razâ ghazâ dabê  
la dwây ghazâ fazâ dabê  
mardum dast ba nizâ dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دوره دوره رضا خواهد شد  
و پس از رضا جنگ و غزا خواهد شد  
پس از جنگ فراخی خواهد شد  
و مردم سرگرم نیایش خواهند شد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

اشاره است به کودتای سال ۱۲۹۹ که عامل این کودتا  
رضاخان بود. پس از استقرار مشروطه در ایران و فرار محمد



علی شاه، دولتهای استعماری تصمیم گرفتند که به هر ترتیبی شده سلطه خود را در ایران ادامه دهند و به همین انگیزه مقدمات يك کودتا را فراهم آوردند و سرانجام در سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج با قوای قزاق خود وارد تهران شد و آنان شروع به دستگیر کردن مردم و آزادیخواهان کردند و مجدداً اختناق و استبداد را در ایران بوجود آوردند و بدینسان استعمار انگلیس احمدشاه قاجار را از سلطنت خلع و رضاخان را به جای وی نشاند و با تحکیم سیطره و سلطه استعمار و استثمار انگلیس، ملت ایران را نیم قرن به سیه چال اسارت و سیه روزی و بدبختی انداخت.

با به قدرت رسیدن رضاخان و اشاعه جاه طلبیها و ادامه ظلم و ستم او بر ملت ایران، بسیاری از آزادیخواهان در گوشه و کنار ایران قیام کردند و جنبشهایی پدید آوردند که مهمترین این جنبشها و نهضتها جنبش شیخ محمد خیابانی و محمدتقی خان پسیان و میرزا کوچک خان و عدهای دیگر بود که تمام این نهضتها توسط رضاخان و عواملش سرکوب شد.

(۱۵)

ئیران وه کوو فورهنگ دهبی  
 پر نهقش و ره نگارهنگ دهبی  
 کور وه کوو کچ قه شهنگ دهبی  
 مایل به شوخ و شهنگ دهبی  
 هر وا بووه و هر وا دهبی

(15)

ērān wakū farang dabē  
 pir naqsh u rangā rang dabē  
 kur wakū kich qashang dabē  
 māyil ba shox u shang dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: ایران مانند فرنگ خواهد شد  
 همه جا پر نقش و رنگارنگ خواهد شد  
 پسر چون دختر قشنگ خواهد شد  
 و به شوخ و شنگی تمایل پیدا خواهد کرد  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

در هر مردم نمانده غیرت ناموس و تنگ  
 چون زنان پوشند مردان جامه های رنگ رنگ  
 مردان بینی تو چون دوشیزگان شوخ و شنگ  
 دیده مست از خواب غفلت سرگردان از چرس و بنگ  
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل بگی در این بند می گوید: ایران بسان فرنگ خواهد  
 شد و پسران و مردان مانند دختران و زنان خود را آراسته و زیبا  
 می کنند و جامه های رنگ رنگ پوشند و مردان و زنان به  
 همدیگر شباهت پیدا خواهند کرد. در کتاب (بحار الانوار) نیز  
 روایتی آمده است که عیناً نقل می شود: عرض کردم یا بن رسول  
 الله قائم شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: در وقتی که مردان  
 به زنان و زنان به مردان شباهت رسانند و مردان به مردان و  
 زنان به زنان اکتفا نمایند و زنان بروی زین سوار شوند و شهادت  
 به تزویر و دروغ مقبول شود و شهادت عدول مردود گردد و خلاق  
 خون ریختن یکدیگر را و ارتکاب زنا و خوردن ربا را سهل انگارند  
 و از بدان به سبب ترسیدن از سخنان زشت ایشان تقیه کرده شود.

(۱۶)

طهیری وهك ره عدو بهرق ده بی  
 گویچکهی له دوو کهل غهرق ده بی  
 دهشتو ده ری پی لهق ده بی



به رووی ههوا موله‌ق ده‌بی  
هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

(16)

tayrê wak ra'd u barq dabê  
gwêchkay la dûka! qarq dabê  
dasht u darî pê laq dabê  
ba rûy hawâ molaq dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: پرنده‌ئی مانند رعد و برق پیدا خواهد شد  
و دود از گوشش به تندئی به آسمان رود  
با چایک سواری گام برمی‌دارد  
و بر روی هوا معلق خواهد شد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\* \* \*

اسب آهن‌پا که بینی آتشین دارد شکم  
می‌برد هر لحظه صد فرستگ‌ره یا بیش‌و کم  
دود از گوشش رود بر چرخ گردون زمینم  
بی‌صدا چایک‌سواری تند بردارد قدم  
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به اختراع هواپیما و هلیکوپتر و امثال آن. بشر  
از دیرباز در اندیشه پرواز به آسمانها و یافتن رهائی از زمین  
بود که مدام این فکر را در مغز خود می‌پروراند. در افسانه‌های  
یونانی و چینی و ایرانی این آرزو بخوبی مشاهده می‌شود.  
لئونارد داوینچی دانشمند بزرگ ایتالیائی در یکی از کتابهایش  
نوشته است که آدمیزاد سرانجام بوسیله بالهای متحرک می‌تواند  
مانند پرندگان در آسمان به پرواز در آید. چندی بعد لئونارد در  
سال ۱۵۰۰ دستگاهی پدید آورد و آنرا از مکان مرتفعی رها کرد  
و پس از پیمودن راه طولانی به آرامی بر روی زمین نشست.

فرائسوی‌ها در سال ۱۶۷۸ با تعقیب فکر لئوناردو دستگاهی اختراع کردند که بالهای آن توسط انسان حرکت می‌کرد ولی موفق به پرواز دستگاه مزبور نشدند و در سال ۱۹۰۳ برادران رایت موفق شدند هواپیمائی اختراع کنند که بوسیله موتور نفتی کار می‌کرد و پس از آن آنرا به پرواز در آوردند و برای اولین بار انسان توانست بوسیله هواپیما از شهری به شهری و از کشوری به کشور دیگر مسافرت کند.

هلیکوپتر نیز نوعی دیگر از هواپیماست با این تفاوت که هلیکوپتر می‌تواند بالا برود و پائین بیاید و برپهلوی راست یا چپ و هم به جلو با هر سرعتی که راننده میل دارد در حدود قدرت موتور خود پرواز کند و حتی قادر است در فضا به عقب حرکت کند. این وسیله که قدرت خود را از پروانه‌ها یا بالهای دوار کسب می‌کند، می‌تواند آهسته به زمین فرود آید. هلیکوپتر برای اولین بار در سال ۱۹۴۰ به پرواز درآمد.

## (۱۷)

خاسان وه بی مه لوهن ده بی  
 کام دی به کامی ژهن ده بی  
 ذهوق و زینتهت ووسیار ده بی  
 خه لقی ژنان ووشیار ده بی  
 ههر وا بووه و ههر وا ده بی

## (17)

xāsān wa bē malwan dabē  
 kām dī ba kāmī zhan dabē  
 zawq u zinat wusyār dabē  
 xalqī zhinān wushyār dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: خوبان و نیکان بی وطن خواهند شد  
 و روزگار به کام زنان خواهد شد



ذوق و زینت بسببیار خواهد شد  
 زنان زیرک و هوشیار خواهند شد  
 چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

(۱۸)

مانگ روویانی دهوله‌تی  
 یاده‌خورانی خه‌لوه‌تی  
 کوتا لباس و سهرپه‌تی  
 جامه سپی و خه‌ت خه‌تی  
 هر و بووه هر و ده‌بی

(18)

māng rúyāni dawlati  
 bâda xorāni xalwatī  
 kotā libās u sarpatī  
 jāma sipī u xat xatī  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: ماهرویان دولتی  
 یاده‌خوران خلوتی  
 کوتاه لباس و سربرهنه  
 جامه سفید و مخطط

اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

مشکمویان، پادشاهی، ماهرویان دولتی  
 می‌فروشان اندرونی یاده‌نوشان خلوتی  
 جامه کوتاه و برهنه سر غزال تبتی  
 رخت سیمین مخطط همچو حور جتتی  
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای‌دوستان

(۱۹)

عیل به گی دی دلگیر ده بی  
 فاره نگستان زنجیر ده بی  
 تیران و روم نه خجیر ده بی  
 نهوسا فضا تسخیر ده بی  
 هر وا بووه و هر وا ده بی

(19)

'el bağı dī dīlgīr dabē  
 farangistān zinjīr dabē  
 ērān u rom naxchīr dabē  
 awśā fazā taxīr dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: ایل بیگی دلگیر و افسرده خواهد شد  
 و فرنگستان مانند زنجیر بهم متصل خواهد شد  
 ایران و روم نخجیر خواهد شد  
 آنگاه فضا تسخیر خواهد شد  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

ایل بیگی از دور گردون سخت دلگیر آمده

ای پسا شیران که اندر بند و زنجیر آمده

پادشاهان جهان را در جگر تیر آمده

روم و ایران در کف صیاد نخجیر آمده

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به تسخیر فضا و فرود آمدن انسان در کرات

دیگر. ماه و خورشید و سیارات و کهکشان از هنگام پیدایش

انسان تاکنون به صورت اسرارآمیزترین رازها از برای بشر

خاکی جلوه گر بوده است و انسان به این آرزو بود که روزی بتواند

در ماه و ستارگان فرود بیاید و به سیر و سیاحت پردازد. از



نیمه قرن هیجدهم میلادی که دانش سیر صعودی پیمود و برجستگان علم و دانش زندگی خود را در راه کشف مجهولات گذراندند، به عنوان یکی از آرزوهای بزرگ رفته رفته در دل و جاننش ریشه رفت و سپس تسخیر فضا بطور جدی دنبال شد و از رؤیا به صورت واقعیت درآمد. چنانکه گاگارین در سال ۱۹۶۱ با سفینه وستوک در ۸۹ دقیقه کره زمین را دور زد و این بزرگترین موفقیت علمی تاریخی بشری بوده و بدینسان راه برای تسخیر فضا باز شد. پس از آن آلن شپرد بوسیله موشک رداستون به فضا پرتاب شد. در سال ۱۹۶۹ آپولوی ۱۱ و ۱۲ در سطح کره ماه با سه سرنشین فرود آمد و بدینسان دورنمای درخشان و نویدبخشی بروی جهانیان باز شد. این سه سرنشین در بیستم ژوئیه با موفقیت در ماه فرود آمدند و پس از انجام دادن مأموریتهای خود با ارمغانهایی از خاک و سنگ کره ماه در بیست و چهارم ژوئیه به زمین بازگشتند و پس از این موفقیت بزرگ موشکها و سفینههای زیادی به سوی سیارات دیگر پرتاب شد و بدینگونه بشر به آرزوی دیرین خود رسید.

(۲۰)

همووی شاهان بی را ده بی  
 له پر شهرو ههرا ده بی  
 کهم خهلق وه حوکمی شا ده بی  
 چه رخ و چرا وه پا ده بی  
 ههرا وه بووه وه ههرا وه ده بی

(20)

hamúy shâhân bê râ dabê  
 la pir shar u harâ dabê  
 kam xalq wa hukmî shâ dabê  
 charx u chirâ wa pâ dabê  
 har wâ burwa u har wâ dabê

یعنی: همه شاهان گمراه خواهند شد  
 ناگاه جنگ و نبرد آغاز خواهد شد  
 و کمتر کسی از مردم به فرمان شاه فرمانبردار خواهد شد  
 و چرخ و چراغ از هرسو برپا خواهد شد  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

خلق را بیتم که از ره سوی بی‌راه اندرند  
 کمترک در حکم و فرمان شهنشاہ اندرند  
 ماده‌وارند این نران با عقل کوتاه اندرند  
 وز چراغ و چرخ باگردون و پا ماه اندرند

اینچنین بوداست وخواهد شد چنین ای دوستان

ایل‌یگی در مصراع اول این بند اشاره به آیه ۳۴ سوره  
 (نمل) می‌کند که می‌فرماید: *وان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها  
 وجعلوا اعزة اهلها اذلة و كذلك يفعلون*. یعنی: پادشاهان چون  
 به شهری وارد شوند آن شهر را به تیر و غلبه تباہ و ویران‌کنند  
 و عزیزان آنرا خوار و ذلیل سازند و این چنین کنند.

ایل‌یگی در این بند به جنگ جهانی دوم نیز اشاره می‌کند  
 که از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ طول کشید و طرفین متخاصم عبارت  
 بودند از متفقین شامل: لهستان و انگلیس و فرانسه که بعدها  
 روسیه و آمریکا و چین نیز به کمک آنها وارد جنگ شدند.  
 محور که مرکب بود از آلمان و ایتالیا و ژاپن و در درجه دوم  
 هنگری و رومانی و بلغارستان و غیره. این جنگ به دو دوره  
 تقسیم می‌شود: دوره اول از سپتامبر سال ۱۹۳۹ شروع و  
 به آخر سال ۱۹۴۲ ختم می‌گردد، و آن دوره پیروزی‌های  
 دول محور است. دوره دوم از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ طول  
 کشیده. در این دوره متفقین زمینهای از دست رفته را مجدداً  
 به تصرف در آوردند و عاقبت دشمن را مجبور به تسلیم بلاشرط



کردند.

در این جنگ سی و پنج میلیون نفر کشته و بیست میلیون نفر از داشتن دست و پا محروم گشتند و هفده میلیون لیتر خون انسان بر زمین ریخت و دوازده میلیون نفر از ضایعه سقط جنین آسیب دیده و سیزده هزار دبیرستان و دیستان و شش هزار دانشگاه و هشت هزار لابراتور منهدم و ویران گشت و سیصد و نود هزار ملیارد گلوله در هوا منفجر شد.

(۲۱)

گا گا قه قه طی قه ههار ده بی  
خه لقی زه مان هوشیار ده بی  
ناهه مواری هه مو ار ده بی  
ئه وسا سه ری ئاشکار ده بی  
هه ر وا بووه و هه ر وا ده بی

(21)

gâ gâ qahti qahhâr dabê  
xalqî zamân hushyâr dabê  
nâhamwârî hamwâr dabê  
awsâ sarê âshkâr dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: گهگاه قه طی و سختی بر مردم چیره خواهد شد  
خلق زمان هوشیار خواهند شد  
و ناهمواریها هموار خواهد شد  
و آنگاه شخصی تجلی خواهد کرد  
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

\*\*\*

آن زمان اسرار پنهان آشکار آید همی  
زینت و آئین و زیور بی شمار آید همی

هر که مست از خواب غفلت هوشیار آید همی  
هر که ناهموار شد هموار و خوار آید همی

اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

(۲۲)

طاعت به مهجووری ده بی

دی بازاری بلووری ده بی

چینی و فغفووری ده بی

گولپانگی جمهجووری ده بی

هر و بووه و هر و ده بی

(22)

tâ'at ba majbûrî dabê

dî bâzârî bilûrî dabê

chîni u faghfûrî dabê

gulbângî jamhûrî dabê

har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: طاعت و عبادت به اجبار انجام خواهد شد

بازار پر از بلور می شود

همه جا پر از چینی و پیاله های فقووری می شود

و گلپانگ جمهوری گردد

چنین بوده و چنین خواهد شد

\*\*\*

طاعت مردم در آن هنگامه مجبوری شود

سینه بازار و پرزن جمله بلوری شود

شهر پر ز آینه چینی و فقووری شود

روزگار پهلوانی و سلحشوری شود

اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به نظام جمهوری که ایلگی به آن اشاره کرده



است. نظام جمهوری در اصطلاح امروز به حکومتی اطلاق می‌شود که قدرت و حق حاکمیت آن ناشی از میل و اراده مردمی است که آنرا انتخاب کرده‌اند. اولین کتاب دربارهٔ مسائل جمهوری را افلاطون تحت عنوان (جمهور) نوشته است که از مهمترین آثار قدیم در فلسفهٔ سیاسی است. کتاب جمهور افلاطون مانند سایر رساله‌هایش، سخنگوی اصلی سقراط است. محور اصلی کتاب مسئلهٔ عدالت که بحث در آن به کشور شهر کامل می‌رسد و به قول سقراط ملت در این کشور از سه طبقهٔ زمامداران و سپاهیان و پیشه‌وران تشکیل شده که به ترتیب قوهٔ عاقله ملک، و دومی حافظ و نگهبان آن و سومی پیشه‌وران وسیله‌ای است برای رفع حوائج مادی آن ملک. بنا به نوشتهٔ افلاطون هر سه طبقه باید از اعتدال و خویشتن‌داری برخوردار باشند و عدالت به‌زعم افلاطون عبارت از رعایت حدود به این معنی که این طبقات هر یک وظیفه مخصوص خود عمل کند و از تجاوز به حدود دیگران بپرهیزد. و عدالت را در فرد به قیاس عدالت در جامعه هماهنگی سه جنبهٔ نفس آدمی، عقل، عواطف و اراده و شجاعت و شهوات می‌شمارد. سپس بحث از کشور شهر کامل ادامه می‌یابد و دلیل می‌آورد که تنها حکما و علما شایسته زمامداری هستند زیرا فقط آنها علم به عدالت مطلق و حقایق ثابت‌دارند و این مبتنی بر نظریه اریستوکراسی یا حکومت اشرافی است که به معنی حکومت بهترین کسان و در علم سیاسی عبارت از حکومت بهترین و شایسته‌ترین طبقه‌ای است که به نفع طبقات دیگر حکومت را اداره می‌کند.

افلاطون در این باره در کتاب (جمهور) خود می‌نویسد:

کسانی که از حیث اخلاق و فکر بر دیگران برتری دارند و مستقیماً به نفع عامه حکومت می‌کنند، باید زمامدار باشند و خود را طرفدار پادشاه فیلسوف و اریستوکراسی مرکب از عقلا و خردمندان معرفی می‌کنند.

بنابراین جمهور یعنی عامه مردم و جمهوری یعنی اموری که عامه مردم در آن دخالت و یا حق دخالت داشته باشند. اما در گذشته در جمهوری روم حکومت بدست پرگزیدگان طبقه اعیان و ثروتمندان بود، و در جمهوری‌های قدیم یونان طبقه خاصی حق این را داشت که بوسیله رای خود، مأموران دولت را انتخاب کنند.

(۲۳)

کاری مردان نامردی بو

دهورانه‌کهی ره‌نگ زهردی بو

دهواکه‌یشی دل‌دهردی بو

روزگاری دل‌سهردی بو

هر و بووه و هر و ده‌بی

[23]

kâri mardân nâmardi bo  
davrânakay rang zardi bo  
dawâkayshî dil dardi bo  
rozigârî dil sardi bo  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: کار مردان به نامردی گراید

چهره مردم در روزگار به زردی گراید

دارویش هم دل‌دردی باشد

و روزگار افسردگی خواهد شد

اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\* \* \*

کار مردان اندرین موقع بنامردی رسد

گاه در بازارشان گرمی گهی سردی رسد

لاله رازان قوم نیلی پیرهن زردی رسد

کی دوائی دردشان را به زبیدردی رسد

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان



(۲۴)

بانگی یاری زولال ده‌بی  
 ده‌نگی نه‌ذان بلال ده‌بی  
 ناجی به علم و حال ده‌بی  
 نه‌وسا ظالم بی‌حال ده‌بی  
 هر و بووه و هر و ده‌بی

(24)

bāngī yāri zulal dabē  
 dangī azān bilāl dabē  
 nāji ba 'ilm u hāl dabē  
 awsā zālīm bē hāl dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: بانگ و آواز مردان حق ناب خواهد شد  
 و صدائی همچو اذان بلال یگوش می‌رسد  
 رستگارکننده‌ئی با علم و حال پیدا خواهد شد  
 آنگاه ستمگر بی‌حال و افسرده خواهد شد  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

(۲۵)

ئاوازی سازی هوت سهری  
 ناله‌ی کوسی حیدهری  
 لاله‌روخانی نه‌نوه‌ری  
 دانه‌ی دوری بی‌موشتاری  
 هر و بووه و هر و ده‌بی

(25)

āwāzi sāzi hawt sari  
 nālayi kosi haydari  
 lāla ruxāni anwari  
 dānay durī bē mushtari  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: آواز ساز هفت سری بلند خواهد شد  
و آوای کوس حیدری شنیده خواهد شد  
لاله رخان انوری را می بینی  
دردانه‌ها بی مشتری خواهد ماند  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

بانگ ساز هفت سر آید مدانش سرسری  
گوش گردون کر شود ز آوای کوس حیدری  
گلمذاران گردبینی با دو زلف عنبری  
باغها بی باغبان دردانه‌ها بی مشتری  
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۲۶)

نهورد له رووی دهوران ده بی  
نالهی شیرو بهوران ده بی  
مهولام له سهر ئیران ده بی  
قه لای دوژمن ویران ده بی  
هر و بووه هر و ده بی

[26]

naward la rûy dawrân dabê  
nâlay shêr u bawrân dabê  
mawlâm la sar êrân dabê  
qalây duzhmin wêrân dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: در روی دوران نبرد و جنگ خواهد شد  
نالۀ شیر و ببران بلند خواهد شد  
مولایم ایران را حفظ خواهد کرد  
و قلعه دشمن ویران خواهد شد  
اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد



(۲۷)

شهر به تی خوا وهك ههنگ ده بی  
 ههركهس بیخوا خوشرنگ ده بی  
 دوژمن گهلی بی رهنگ ده بی  
 ژینی تاریك و تهنگ ده بی  
 ههركهس بووه و ههركهس ده بی

(27)

sharbatî xwâ wak hang dabê  
 har kas bîxwâ xoshrang dabê  
 duzhmin galê bê rang dabê  
 zhîni târik u tang dabê  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: شربت خداوند مانند انگبین خواهد شد  
 و هر کس آنرا بنوشد، خوشرنگ و شاد خواهد شد.  
 دشمن بسی افسرده و بی رنگ می شود  
 و زندگی در تنگنا و تاریکی بسر خواهد برد  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد.

\*\*\*

(۲۸)

دووسپای گهوره به جهنگ ده بی  
 ناله‌ی توپ و تفهنگ ده بی  
 دونیا تاریك و تهنگ ده بی  
 شهری سه‌ریاز به شهنگ ده بی  
 ههركهس بووه و ههركهس ده بی

(28)

dû sipây gawra ba jang dabê  
 nâlay top u tifang dabê  
 dunyâ târik u tang dabê

sharī sarbāz ba shang dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دو سپاه بزرگ به جنگ آیند  
نالۀ توپ و تفنگ بلند خواهد شد  
دنیا تاریک و تنگ خواهد شد  
و سرباز با فشنگ خواهد جنگید  
چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

(۲۹)

دیوانی گورگ و مهر ده‌بی  
دهستی به‌غداد به شهر ده‌بی  
گشتی بو زیوو زهر ده‌بی  
خه‌لقی ساجان بی‌فهر ده‌بی  
هر و بووه و هر و ده‌بی

(29)

dîwâni gurg u mâr dabê  
dashî baghdâd ba shar dabê  
gishtî bo zêw u zar dabê  
xalqî sâjân bê far dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دیوان گورگ و گوسفند تشکیل خواهد شد  
و در دشت بغداد جنگ بوجود خواهد آمد  
همه‌اش برای نقره و زر خواهد بود  
و مردم ساجان بی‌فر و قره‌نگ خواهند شد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

ایل‌بگی در این بند می‌گوید: فساد و دروغ و پنهان و ستم  
به قدری زیاد شود که دیوان گورگ و گوسفند تشکیل خواهد شد،  
یعنی عده‌ای که پسان‌گرگند پوست گوسفند را بر خود پوشند و



ظاهرأ مانند گوسفند و باطنأ بسان گرگ خواهند بود، آنگاه در دشت بغداد جنگ و ستیز برپا خواهد شد و همه این هنگامه و پیکار برای بدست آوردن نقره و زر و جیفه دنیا خواهد بود و مردم در بی‌فرهنگی بسر خواهند برد.

در کتاب (بحار الانوار) هم آمده است: وقتی که خلائق نماز را می‌میرانند یعنی آنرا به توجه دل و خضوع و خشوع که به منزله روحست برای عبادت بجا نیاوردند و امانت را ضایع کردند و دروغ را حلال دانستند و ربا خوردند و رشوه گرفتند و بنای عمارتها را محکم کردند و دین را به دنیا فروختند و دیوانگان را داخل امر نمودند و به زنان شور کردند و قطع ارحام نمودند و تابع خواهشهای نفس شدند و خونریزی راسهل انگاشتند و حلم در میانشان ضعیف شد و جور و ستم را فخر دانستند و امر فاجر و وزراء ستمکار گردیدند و کسانی که کفیل امورات قبایل و عشایرند نسبت به ایشان نمودند و شهادت دروغ ظاهر و فجور و بهتان و گناه و طغیان آشکار گردیدند و خواهشهای خلائق با همدیگر مختلف شدند و عهدها و میثاقها شکسته گردیدند و بلائی که وعده شده بود نزدیک گردید و زنان از راه حرص و طمع دنیا با شوهرهای خودشان در تجارت شریک گردیدند و صداهای فاسقان بلند شد یعنی در میان خلائق مشهور و معروف و مقبول القول گردیدند و سخنان ایشان را شنیدند و اطاعت نمودند و اراذل قوم برایشان رئیس شدند، و دروغگو را تصدیق نمودند و خائن امین شمرده گردید و شاهد بی‌آنکه از او شهادت طلبیده شود شهادت کند و شاهد دیگر به ملاحظه مراعات حرمت دوست خود شهادت باطل دهد و دروغ و مسائل دینی برای غرض فاسد یاد گرفته شد، و پوست گوسفند را بر دل‌های گرگان پوشیدند یعنی ظاهرشان مانند گوسفند و باطنشان مانند گرگ گردید و حال آنکه دل‌هایشان گندیده‌تر است از مردارها و تلخ‌تر از صبر.

(۳۰)

دیوان که ریوو تازی ده بی  
 سر له مه میدان بازی ده بی  
 په نجه گهزان قاضی ده بی  
 نهوسا مه ولام راضی ده بی  
 هر وا بووه هر وا ده بی

(30)

diwān karyo u tâzi dabê  
 sar la maydân bâzi dabê  
 panja gazân qâzi dabê  
 awsâ mawlâm râzi dabê  
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دیوان خرگوش و تازی تشکیل خواهد شد  
 سر در میدان بازیچه خواهد شد  
 قاضی از حسرت انگشتان خود را می‌گذرد  
 و آنگاه مولایم خوشنود خواهد شد  
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد.

\*\*\*

ایل بگی در این بند می‌گوید: خرگوش و تازی با هم سکونت خواهند کرد و دیوانی تشکیل خواهند داد و دیگر تازی به خرگوش گزندگی نخواهد رساند و آنان در میدان با هم بازی خواهند کرد و دیگر هیچ‌یک از گزندگان به دیگری آزار نمی‌رسانند و قاضی نیز از حسرت انگشتان خود را می‌گذرد، زیرا از این‌که در میان خلیق آرامش وجود دارد و کسی به دیگری گزندگی نمی‌رساند، در جای خود بیکار نشسته است. آنگاه مولایم خوشنود و شادمان خواهد شد.

در کتاب (اشعیاء) نیز آمده است: گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر



و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاه با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را برخانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود مثل آنها تیکه دریا را می‌پوشانند و در آنروز واقع خواهد شد که ریشه‌ئی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امتها آنرا خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.

در کتاب (بحار الانوار) هم نوشته شده است: بعد از آن گزندگان زمین و چهارپایان در میان خلایق می‌باشند و هیچیک از آنها به دیگری آزاری نمی‌رساند و زهر هر صاحب زهری را از گزندگان زمین و غیر آن برمی‌دارم و ستم هرگزنده را از ایل می‌گردانم و برکتهای زمین و آسمان را بیرون می‌آورم و زمین به سبب حسن نباتاتش زیبا و خرم می‌شود و همه میوه‌های زمین و انواع چیزهای خوب و پاکیزه آن بیرون می‌آیند و رافت و مهربانی را به میان اهل زمین می‌اندازم پس با یکدیگر مواسات و مدارا می‌کنند و مال دنیا را با یکدیگر بالسویه قسمت می‌نمایند پس فقیر بی‌احتیاج و غنی می‌شود و بعضی به بعضی دیگر تفوق نمی‌کنند.

(۳۱)

عالی له غهیب په یدا ده‌بی  
 دولدل بو شهر شه‌یدا ده‌بی  
 مونکر خوارو ریسوا ده‌بی  
 دیسان جیبهان ناوا ده‌بی  
 هلهر وا بووه و هلهر وا ده‌بی

(31)

'alī la ghayb paydā dabē  
 duldul bo shar shaydā dabē  
 munkir xār u riswā dabē  
 dīsān jihān āwā dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: علی از غیب پیدا خواهد شد  
 و دلدل برای جنگ شیدا خواهد شد  
 منکر حق خوار و رسوا می‌گردد  
 و جهان دوباره آباد می‌شود  
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

\* \* \*

(۳۲)

نهو وهخت جهنگی جیهات ده‌بی  
 نوخته‌ی یاران هات‌هات ده‌بی  
 دیده‌ی مونکر ظولمات ده‌بی  
 سهیری مه‌ولام نشات ده‌بی  
 هار و او بووه و هار و او ده‌بی

(32)

aw waxt jangī jhāt dabē  
 unxtay yārān hāt hāt dabē  
 diday munkir zulmāt dabē  
 sayrī mawlām nishāt dabē  
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: آنگاه جنگ جهاد خواهد شد  
 و دیدگان منکر تاریخ خواهد شد  
 و آنگاه مولایم ظهور خواهد کرد  
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد  
 و بسی از یاران در راه خدا کشته خواهند شد



(۳۳)

ههفتاو دوو دین یه کدین دهبی  
سهه دهفتهری ئەمین دهبی  
ظالم له زاری و شین دهبی  
دلی گهلی به کین دهبی  
ههه و بووه و ههه و دهبی

(33)

haftâ u dû dîn yak dîm dabê  
sar daftarî amîn dabê  
zâlim la zârî u shîn dabê  
dill galê ba kîn dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: سرانجام هفتاد و دو دین یک دین خواهد شد  
و سردفتر و رهبر آن مردی امین خواهد شد  
ظالم به شیون و زاری خواهد پرداخت  
و دلش پر از قهر و کین خواهد شد  
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

\* \* \*

(۳۴)

عیل به گی دی دئشاد دهبی  
له دهر دو غهه تازاد دهبی  
یارانی گهشت له یاد دهبی  
دوژمن له زاری و داد دهبی  
ههه و بووه و ههه و دهبی

(34)

'êl bagî dî dil shûd dabê  
la dard u gham âzâd dabê  
yârânî gisht la yâd dabê  
duzhmin la zarî u dâd dabê  
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایل‌بگی دیگر دلشاد خواهد شد  
از درد و غم آزاد خواهد شد  
یاران را به یاد خواهد آورد  
و دشمن در زاری و اندوه بسر خواهد برد  
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

\*\*\*

هه‌والنامهی کتیب